امانت دارى در اسلام

سكينه على بيگى

سيريز ـ زرند

معنا و مفهوم امانت

يكى از خصايل اخلاقى انسان كه داراى ارزش و اهميت فوق العاده اى است, امانت و امانت دارى است.

امانت در فرهنگ لغت, داراى معانى مختلفى است; پاس دارى, حفاظت, امـنـيـت, امـان, مـواظبت, مراقبت, رازدارى, نگه دارى, آسايش و آرامـش روح و جـان از جـمـلـه مـعانى امانت است و مفاهيمى چون: خـيـانـت, دزدى و چـپـاول, بى وفايى, ايجاد رعب و وحشت, نيرنگ, جـاسـوسـى, نـفاق, بهتان, كتمان حقيقت و بى مبالاتى در نگه دارى اسرار, متضاد آن مى باشد.

امـانـت بـه عنوان يكى از صفات اخلاقى و ملكوتى, داراى واژه هاى زيـبـا و مـقـدسـى اسـت. وجـود اين واژه ها نشان دهنده قداست و شايستگى خارق العاده اى مى باشد كه در متن امانت نهفته است.

ايـن خـصـلت معنوى و روحانى, در روح و روان انسان هاى پاك سيرت وجـود دارد و هـمـواره در گـفـتـار, رفتار, كردار و اعمال آنان نمايان است.

اگـر بـا ديدى وسيع تر به متن امانت بنگريم, درمى يابيم كه حتى افـراد لاابالى و بى ايمانى كه بويى از انسانيت و حسن خلق نبرده انـد و بـعـضا ظلم و ستم مى كنند, به نوعى شيفته و جذب امانت و امـانـت داران مـى شـوند. دليل آن اين است كه امانت دربردارنده امـنـيـت و امـان است. كلمه اى كه با شنيدن نام آن, نوعى آرامش خـاطـر و آسـايـش خـيـال را براى انسان به ارمغان مى آورد و در پـنـاهش امنيت روح و روان او را تضمين مى كند و از هر گونه خوف و ترس در امان مى دارد.

امانت از ديدگاه اسلام

امـانـت در نظر اسلام, از ارزش و جايگاه والايى برخوردار است, به طـورى كـه نمونه هاى فراوانى از سفارش ها و توجهات الهى قرآن و احاديث و روايات ائمه معصومين(ع) به چشم مى خورد.

خداوند متعال كه خود بهترين و بزرگ ترين امين و نگهبان است, از هـر گـونـه دغل بازى و خيانت پاك و مبرا مى باشد. در اين جا به نـمـونـه هـايـى از آيـات قرآنى و روايات معصومين(ع) كه درباره امانت وارد شده است, اشاره مى كنيم.

\* خـداونـد در قـرآن نـسـبـت بـه حـفظ امانت و سپردن آن به دست صـاحـبـانشان مى فرمايد: (ان الله يامركم ان تودوا الامانات الى اهـلـهـا...1; خـداونـد به شما فرمان مى دهد كه امانت ها را به صاحبانش بدهيد.)

\* در جـايـى ديگر درباره خيانت نكردن در امانت مى فرمايد: (فان امـن بـعضكم بعضا فليود الذى اوتمن امانته وليتق الله ربه...2; و اگـر كـسى از شما ديگرى را امين دانست, آن كس كه امين دانسته شده امانت را باز دهد و بايد از خدا بترسد.)

\* خـداونـد در آيه اى ديگر درباره قبول و رد امانت از اهل كتاب (نـصـارى و يهود) سخن مى گويد و مى فرمايد: (ومن اهل الكتاب من ان تـامـنـه بـقنطار يوده اليك ومنهم من ان تامنه بدينار لايوده الـيـك الا مـادمت عليه قائما...3; بعضى اهل كتاب (از نصارى) تا بـه آن حد درست كارند كه اگر مال بسيارى به آنان امانت دهى, رد امـانـت كـنـنـد, و بـرخـى ديـگر از اهل كتاب (يهود) آن اندازه نـادرسـتند كه اگر به آنان يك دينار امانت دهى رد نكنند, جز آن كه بر مطالبه آن سخت گيرى كنى...)

\* آيـه ديـگرى به امانت دارى در طول زندگى و پاداش عظيمى كه به شـخـص امـيـن تعلق مى گيرد, اشاره مى كند و مى فرمايد: (والذين لامـانـاتهم وعهدهم, راعون\* والذين هم بشهاداتهم قائمون\* والذين هم على صلاتهم يحافظون\* اولئك فى جنات مكرمون4; و آنان كه امانت و عـهـد و پيمانشان را رعايت مى كنند, و آنان كه براى شهادت به حق قيام مى كنند, و آنان كه بر نمازشان مواظبت دارند, اينان در باغ هاى بهشت با عزت و احترام متنعم اند.)

\* امـام عـلى(ع) درباره امانت دارى مى فرمايد: (الامانه والوفاء صـدق الافـعـال والـكـذب والافـتراء خيانه الاقوال5; امانت دارى و وفـادارى, راسـتـى افـعـال (اعـمال) است و دروغ و بهتان, خيانت اقوال (گفته ها).)

\* آن حـضـرت در حـديـثى ديگر, درباره ارزش معنوى امانت دارى مى فـرمـايـنـد: (الزم الصدق والامانه فانهما سجيه الابرار6; پيوسته ملازم راست گويى و امانت دارى باش كه آن دو شيوه نيكان است.)

\* امام صادق(ع) نيز مى فرمايد: اتقوا الله وعليكم باداء الامانه الـى من ائتمنكم7; از خدا بترسيد و هركس كه شما را امين دانسته و امانتى به شما سپرده, امانتش را بازگردانيد.)

و نـيز درباره امر خطير و مهم رسالت پيغمبران, امام صادق(ع) مى فرمايد: خداى عزوجل پيغمبرى را مبعوث نكرد مگر به امانت دارى و راست گويى نسبت به نيكوكار و بدكار.8

انواع امانت در اسلام

در فـرهـنـگ اسـلام امـانـت به دو چيز اطلاق مى شود:

الف) تكاليف بندگى

ب) مال سپرده شده.

تكاليف بندگى:

اين نوع امانت, نمونه هاى گوناگونى دارد كه به آن ها اشاره مى شود.

1. اعـضا و نيروهاى وجود انسان: تمام اعضا و جوارح توانايى ها, اسـتعدادها, نيروها و محركه وجودى انسان نعمت هايى هستند كه به صـورت امانت در اختيار انسان قرار گرفته اند و بر ايشان است كه از ايـن امـانـت هـا به طريقى شايسته و نيكو در راه رضاى خدا و اطـاعـت كردن از او به كار گيرد و از بندگى شيطان و اسير وسوسه هاى او شدن دست بردارد.

نمونه هايى از امانات

زبـان بـه عـنـوان يـكى از امانات الهى وظيفه دارد سخنان حق را بگويد و از گفتن سخنان لغو و بيهوده خوددارى كند.

زبان آمد از بهر شكر و سپاس

به غيبت نگردانش اى حق شناس

يكى ديگر از امانات انسان, گوش است كه بايد از آن در راه شنيدن سـخـنـان حـق و غـير حرام استفاده كرد و از شنيدن سخنان باطل و ناروا دورى گزيد.

چشم نيز بايد از ديدن منظره هاى گناه آلود و فسادانگيز كه تيرى از تـيـرهـاى شـيطان است, فرو بندد و در عوض مناظر و آيات عبرت انگيز را نظاره كند.

هـان اى دل عبرت بين از ديده نظر كن هان/ ايوان مدائن را آيينه عبرت دان

دسـت و پـا, دو امانت ديگر الهى هستند كه در اختيار انسان قرار گـرفـتـه اسـت كه از هر كدام بايد در كارهاى خير و عام المنفعه بـهـره جـسـت و از رفـتـن بـه مجالس فساد و عياشى دست داشتن در كارهاى غير اخلاقى و شرعى خوددارى كرد.

امـام خـمـينى(ره) در اين باره مى فرمايد: (و بايد دانست كه حق تـبـارك و تـعـالـى تمام قوا و اعضاى ظاهريه و باطنيه را به ما مـرحـمـت فـرمـوده و بـسط نعمت و رحمت در مملكت ظاهر و باطن ما فـرمـوده و در تـحت قدرت ما تمام آن ها پاك و پاكيزه و طاهر از قـذارات صـوريـه و مـعنويه بودند, و آن چه از عالم غيب براى ما نـازل فـرموده تمام آن ها مطهر از آلايش بوده اند; پس اگر ما در وقت ملاقات آن ذات مقدس, آن امانات را بدون آلايشى به عالم طبيعت و قـذارات مـلـك دنيا به او رد كرديم, امين در امانات بوده ايم والا خـيـانـت كـار بوده ايم; از اسلام حقيقى خارج و از ملت رسول اكرم(ص) بيرون هستيم.)9

2. عـلـم ديـن و دانـش به احكام الهى: دانش, امانتى است در دست دانـشـمـندان و علما كه بايد از آن به نحو احسن و نيكو استفاده كـنـنـد و در جـهت رشد و نمو آن در راه خير و صلاح جامعه و رضاى پـروردگـار كـوشـا بـاشـند, تا به خوبى از عهده اين امانت الهى برآيند.

علم بال است مرغ جانت را

بر سپهر او برد روانت را

دل شود گر به علم بيننده

راه جويد به آفريننده 10

3. راز مـردم: رازهـاى مردم نيز امانت اند و هيچ فردى حق ندارد بدون مصلحت خاص, اسرار ديگران را به هر طريقى فاش نمايد.

حـكـايت است كه: (فاضلى به يكى از دوستان صاحب راز خود نامه مى نـوشت. شخصى پهلوى او نشسته بود و به گوشه چشم, نوشته او را مى خـواند. بر وى دشوار آمد, بنوشت اگر پهلوى من دزدى ننشسته بودى و نوشته مرا نمى خواندى, همه اسرار خود بنوشتى.

آن شـخـص گفت: والله مولانا, من نامه تو را نمى خواندم. گفت: اى نادان, پس از كجا دانستى كه ياد تو در نامه است؟)11

از پيامبر است كه فرموده اند: (مجلس ها امانت است, جز سه مجلس: مـجـلـسـى كـه در آن خـونى به حرامى ريخته شود, مجلسى كه در آن نـامـوس حـرامى حلال شمرده شود و مجلسى كه در آن مال و ثروتى به ناحق روا شمرده شود.)12

4. اسـلام: اسلام نيز يكى از امانات الهى است كه خداوند به وسيله رسـول اكـرم(ص) بـر بـشر عرضه كرده است و همه انسان ها ملزم به رعـايـت و حـفـظـ ايـن امـانـت الـهى هستند. پيامبران(ص), ائمه مـعـصـومـين(ع), علما, فضلا, شهيدان و... پاسبانان و حافظان اين مـكـتب بزرگ بشرى بوده اند و انسان ها را نيز به حفظ اين امانت الـهـى تـوصـيـه و سـفارش كرده اند. امام خمينى در اين خصوص مى فـرمـايـد: (اسلام نه از من است و نه از شما, اسلام از خدا است و همه ما مكلفيم با تمام قدرت آن را حفظ كنيم.)13

5. فـريـضـه هـاى الـهى: وظايف الهى مانند نماز, روزه, حج و... امـانـت هـاى خـداونـد هستند كه انسان ها بايد در انجام صحيح و شـايـسـته آن فرايض كوشا باشند تا از عهده انجام اين امانت هاى الهى به خوبى برآيند.

6. پست ها و مقام ها: افرادى كه داراى مناصبى در دستگاه حكومتى هـسـتـند, ضامن امانت هايى اند كه بر عهده آنان نهاده شده است. پـس بـايـد چـنـين افرادى از پست و مقام خود در جهت رضايت عامه مـردم اسـتـفاده كنند و از مال اندوزى و شخصيت گرايى نامطلوب و رشـوه خـوارى دورى كـنـنـد. حـضرت على(ع) در نامه اى به يكى از فـرماندارانش كه ظاهرا از مقام خود سوءاستفاده كرده بود, نوشت: (فـقـد بلغنى عنك امر, ان كنت فعلته فقد اسخطت ربك وعصيت امامك واخـزيـت امـانـتك; از تو به من خبرى رسيده است; اگر چنان كرده بـاشـى, پروردگار خود را به خشم آورده, و امام خود را نافرمانى كرده, و امانت خود را از دست داده باشى.)14

ب) مال سپرده شده:

مـنـظـور از مال سپرده شده, اموال و دارايى ها و احيانا اشيايى اسـت كـه بـه انسان امانت داده مى شوند و او بايد از اين امانت هـا به نحو احسن نگه دارى كند. به چند نمونه از انواع امانت از نوع مال سپرده شده اشاره مى شود.

1. نـامـه هـا و پـيـغـام ها: فرد امين بايد در حفظ و نگه دارى اسـرار, مـطالب و نوشته هاى ديگران كوشا باشد و آن را از دسترس بيگانگان هرزه و سودجو دور نگاه دارد.

2. اجناس و كالاها: فرد امين موظف است از وسايلى كه به او سپرده مـى شـود هـمـانند جان خويش مواظبت كند و بدون رضايت فرد امانت دهنده به اموالش دست نزند و آن ها را خراب نكند.

3. بيت المال مردم: از مهم ترين امانت ها, بيت المال مردم است. مـيـز, كـلاس, آب, بـرق, وسـيله هاى نقليه عمومى و هزاران وسيله ديـگـر هـمـگى از اموال عمومى هستند كه نزد همه به امانت سپرده شـده است. البته بعضى از اموال عمومى وجود دارند كه به يك گروه خـاص و يـا فـرد مـعـينى به امانت گذاشته مى شوند; مثل: مدرسه, اداره, شـركـت و... ولـى هـدف در هـمـه اين اموال يكى است و آن پـاسـبانى و مراقبت لازم و مفيد در حفظ و نگه دارى از اين اموال مى باشد.

روزى عـقـيـل خـدمـت حضرت على(ع) شرف ياب شد و گفت: (يا على تو بـرادر مـنـى و خـزانه بيت المال در دست تو است, من نيز فقير و عـيـالـوار هستم; لطفا سهم بيش ترى از بيت المال را به من بده.

عـلـى(ع) فـرمـود: اى عقيل! بيت المال حق عموم مردم و امانت در دسـت مـن هـست و هرگز چنين كارى را (خيانت در بيت المال) مرتكب نـخـواهـم شد. و آن گاه كه اصرار عقيل را مى بيند, آهنى داغ بر كـف دسـت او مـى گـذارد. عـقيل مى گويد: سوختم! حضرت على(ع) مى گـويـد: تـو از ايـن آهـن داغ اين گونه فرياد مى زنى؟ چگونه مى خواهى مرا با انجام اين كار در آتش جهنم بسوزانى؟)15

4. حيوانات: انسان هايى كه از چهارپايان استفاده مى كنند, بايد از آن هـا نـيز مراقبت و نگه دارى كنند; يعنى آن ها را گرسنه و تشنه نگذارند, تازيانه نزنند, بيش از توانشان بار نكشند و آزار و اذيتشان نكنند.

حـضـرت على(ع) در اين باره مى فرمايد: (اگر تمام دنيا را به من بـدهـنـد كـه در مقابل آن پوست جوى را از دهان مورچه اى بگيرم, چنين گناهى مرتكب نخواهم شد.)16

5. زمـيـن: انـسـان ها مكلف اند كه اين امانت خداوندى را ويران نـكـنـنـد و بـا كشت و كار استفاده بهينه و سودمند, آن را آباد كنند.

حـضـرت عـلـى(ع) در خـطـبه اى مى فرمايد: (انكم مسئولون حتى عن الـبقاع والبهائم; شما مسئوليت داريد و مكلفيد و حقوقى بر عهده شما هست, حتى نيست به چهارپايان و نسبت به زمين.)17

در نامه اى به مالك اشتر نيز مى فرمايد: (وعماره بلدها; و ديگر اين كه سرزمين هاى آن ها را آباد كند.)18

آثار فردى امانت دارى

هـمان طور كه هر كارى آثار و هدفى دارد, امانت دارى نيز آثار و فـوايـد فردى و اجتماعى بى شمارى دارد كه به چند مورد از آن ها اشاره مى شود:

1. خـشـنودى خداوند: انسان امانت دار علاوه بر جلب رضايت خداوند از اجـر معنوى دنيوى و پاداش اخروى برخوردار مى گردد و جايگاهش در بـهـشـت بـريـن خواهد بود. در حديثى از رسول اكرم(ص) است كه فـرمـوده اند: (اقربكم منى غدا فى الموقف اصدقكم للحديث وآداكم للامانه واوفاكم بالعهد واحسنكم خلفا واقربكم من النار; فردا در صـحـنـه قيامت آن كس از همه به من نزديك تر است كه از همه راست گـوتـر, امـانت دارتر, پيمان نگه دارتر, خوش اخلاق تر و به مردم نزديك تر باشد.)19

2. جلب اعتماد و اطمينان مردم: شخص امين, مورد اعتماد مردم است و او را بـه خـاطر كوشا بودن در حفظ امانت هايى كه به او سپرده انـد, تـمـجـيد و تحسين مى كنند. امام جعفر صادق(ع) مى فرمايد:

(لاتـغـتروا بصلاتهم ولاصيامهم فان الرجل ربما لهج بالصلوه والصوم حـتـى لـو تـركـه اسـتـوحش ولكن اختبروهم عند صدق الحديث واداء الامـانـه; از كـثـرت نماز و روزه اشخاص فريب نخوريد, زيرا ممكن اسـت كـسـى بـه ايـن كار عادت كرده و ترك آن برايش دشوار باشد; بـلـكـه بـا راسـت گـويى و اداى امانت مردم را بسنجيد و آزمايش كنيد.)20

3. وسعت روزى: فرد امين هيچ گاه دچار فقر و تنگ دستى نمى شود و هـمـواره در رحمت و بركت خداوند به روى او باز مى باشد. پيامبر اكـرم مـى فـرمـايـد: (الامانه تجلب الرزق والخيانه تجلب الفقر; امانت دارى مايه جلب روزى و خيانت مايه فقر است.)21

(روزى مـردى فـقـيـر از اهل مكه بعد از طواف خانه خدا به هنگام بـازگـشت در بين راه كيسه اى زر مى يابد, آن را به خانه مى برد و[ مـاجـرا] را براى زنش بازگو مى كند. زن به او امر مى كند كه كـيـسـه را سـرجايش بازگرداند. مرد[ در حين بازگرداندن كيسه زر ]مـى شـنـود كه فردى فرياد مى زند آيا كسى كيسه زر را يافته يا نـه؟ او فورا خود را به فرد رسانده و كيسه را به او مى دهد. آن فـرد مـى گـويـد: كـيسه از آن خودت با من به خانه بيا و بعد در خـانـه نـه كـيسه زر ديگر به او مى دهد. مرد فقير مى گويد: مرا مـسخره مى كنى. آن مرد مى گويد: نه به خدا قسم تو را مسخره نمى كـنـم; فـردى از اهـل عراق اين ها را به من داده و گفته... اگر فـردى كـيـسـه را به نزد تو آورد, او امين است. و شخص امين, هم خـودش از ايـن مال مى خورد و هم به ديگران مى دهد و صدقه ما هم به تبع صدقه او مورد قبول خداوند واقع خواهد شد.

جـوان آن ده هزار اشرفى را برداشت و به خانه رفت و به خاطر صفت امانت دارى از ثروت مندان روزگار شد.)22

4. دسـت يابى به اهداف و نتيجه مطلوب: فرد امين با سرلوحه قرار دادن امـانت دارى در هر كار و شرايطى به هدف و نتيجه مطلوب خود دست مى يابد و در اين اثنا دچار سردرگمى و شكست نمى گردد. امام عـلـى(ع) مى فرمايد: (ثم اداء الامانه فقد خاب من ليس من اهلها; پـس وظـيـفه الهى هركس امانت دارى است, زيرا كسى كه امانت دارى نكند ضرر كرده و به مقصد نمى رسد.)23

آثار اجتماعى امانت دارى

علاوه بر آثار فردى, امانت دارى داراى آثار اجتماعى فراوانى است كه به بعضى از آن ها اشاره مى شود:

1. جـلـب اعـتماد اقشار جامعه: در جامعه اى كه امانت دارى رواج داشـتـه بـاشـد, افـراد آن جـامعه به هم نزديك و مانوس هستند و زنـدگـى آن هـا بر پايه صلح, صفا, امنيت و آرامش قرار مى گيرد.

امـام صـادق(ع) بـه عـبدالله بن سبابه توصيه فرمود: (عليك بصدق الـحـديث واداء الامانه تشرك الناس فى اموالهم...; بر تو باد به راسـت گويى و اداى امانت[ .اگر چنين كردى] با مردم در اموالشان شريك خواهى بود.)24

2. احـسـاس مسئوليت عمومى: در جامعه اى كه افراد آن امانت دارى را سـرلـوحـه كـار خـود قـرار مى دهند و همواره در مسئوليت ها, تـكليف ها و پست هاى اقتصادى, تجارى و مالى... كه در اجتماع به آن هـا سـپرده مى شود, حس كوشش, تلاش, حفاظت و مواظبت بر آن كار در وجود افراد, موجب ترقى و پيشرفت اقتصاد جامعه و رونق و رواج كارى آن اجتماع مى گردد.

3. حـفـظ اسرار و اطلاعات كشور: امانت دارى اجتماعى موجب مى شود تـا سـيـاسـت ها و طرح ها و نقشه هاى حكومتى كه جنبه محرمانه و سـرى دارنـد, از دست برد بيگانگان و منافقان و جاسوسان در امان باشد.

4. گـسـتـرش عـلم و معنويت: يكى از اثرهاى مفيد و باارزش امانت دارى اجـتـمـاعى, پيش رفت و گسترش علم و دين, اين دو پايه اصلى فـرهـنـگى و مذهبى در مكتب حيات بخش اسلام, مى باشد. امانت دارى عـلـمـى و مـعـنوى باعث مى شود تا افراد امين كه از زمره علما, دانـشـمـندان, بزرگان دين و علم مى باشند, از علم و دين خود به نـحـو احـسـن در راه بـالا بردن سطح آگاهى و افكار عموم مردم از لـحـاظـ فـرهـنگى و مذهبى استفاده كنند. و از سوى ديگر عقايد و خـرافات پوچ و بى ارزش از جامعه امانت گذار علم و دين رخت برمى بـندد, به طورى كه انسان را از خودشناسى به خداشناسى مى رساند.

مدد روح كن به دانش ديــن

تا شـوى هم نشين روح امين

دين به دانش بلند نام شود

ديــن بى علم كى تمام شود

آن چه در علم بيش مى بايد

دانش ذات خويش مى بايد 25

خيانت در امانت

خيانت در امانت به چند طريق مى تواند صورت گيرد:

1. افـرادى كه مالى را از ديگران قبول مى كنند, اما به دليل كم دقتى و يا بى دقتى, خسارت و زيان هايى را به آن وارد مى كنند و در آخـر خـود را بى طرف دانسته و از زير بار اين كار شانه خالى مى كنند كه اين خود نوعى خيانت در مال ديگران است.

2. افـرادى كـه بـراى بـه دست آوردن منفعت و سود بيش تر از مال دنـيا, حتى در امانت دوست خود خيانت مى كنند. حكايت است كه (دو شـريـك بـازرگـان يـكى دانا و ديگرى نادان بودند كه در بين راه بـدره اى زر يـافـتـنـد. بـا هـم قرار گذاشتند مقدارى از آن را بـردارنـد و مـابقى را در جايى دفن كردند تا به وقت حاجت از آن استفاده كنند.

ديـگـر روز آن كـه بـه خـرد منسوب بود, بيرون رفت و زر را برد. روزهـا گـذشـت. مـغفل (غافل شده, نادان) به زر نيازمند شد, نزد شـريك خود آمد و گفت: بيا تا از آن زر برداريم. هر دو رفتند تا زر را بردارند, اما هيچ زر نيافتند.

شـريك منسوب به خرد و زيركى, دست مغفل را گرفت و گفت: تو زر را بـرده اى, امـا او اصـرار كرد كه من نبرده ام. كار به دادگاه و قـاضى كشيد. قاضى به مدعى گفت: آيا شاهدى دارى و او گفت: درختى كـه در كـنـار آن اسـت شـهـادت مى دهد. قاضى در روزى معين قرار گـذاشـت بـه كـنـار آن درخت برود. شريك خائن نزد پدر حريص[ خود ]رفـت و گـفت كه شب به ميان گشادى درخت برود و فردا عليه دوستش به قاضى گواهى دهد. او[ هم] قبول كرد.

روز بـعـد قاضى با مردمى انبوه آن جا جمع شدند. و قاضى از درخت گـواهـى خـواست. پيرمرد درون درخت به سود پسرش گواهى داد. قاضى دانـسـت مـيـان درخـت كسى است از اين رو دستور داد تا هيزم جمع كـردند دور درخت و آن ها را آتش زد. پيرمرد كه صبرش تمام و ترس جـانـش را داشت, امان خواست. او را امان دادند و دل جويى كردند و او حقيقت را بازگفت.

پـس امانت مغفل معلوم گشت و خيانت شريك ثابت شد و مغفل به بركت راستى و امانت, زر ستاند و بازگشت.)26

3. كـم فروشى و بد جلوه دادن كالا: نوع ديگر از خيانت در امانت, كم فروشى و يا بد جلوه دادن كالا مى باشد. بعضى كاسبان براى كسب سـود و مـنـفـعت بيش تر همواره از اين راه كالاى خراب و بى ارزش خـود را بـا قـيـمـتى بالا و گزاف به ديگران مى فروشند و از اين طـريـق بـه ديـگران خيانت مى كنند. در حكايت است كه: (مردى رمه دار بـود و چـوپانى پارسا در خدمت او بود. چوپان, شير گوسفندان را مـى دوشيد و نزد صاحب رمه ها مى برد. او بر شير آب مى افزود و به ديگران مى فروخت. هرچه چوپان مى گفت: آب بر شير مريز و به مـال ديگران خيانت نكن كه آخرش تباه خواهى شد, فايده نداشت. تا ايـن كـه شـبـى بهارى گله گوسفندان داخل دره بودند و شبان بالاى تپه, سيل جارى شد و گوسفندان را هلاك كرد.

روز بـعد شبان نزد مرد رفت بدون شير; مرد از او پرسيد: چرا شير نياوردى؟ شبان گفت: به تو پند دادم كه آب بر شير نريز و با اين كـار بـه مـال ديـگران خيانت نكن. آن آب هايى كه بر شير ريختى, جمع شدند و گوسفندان را هلاك كردند.)27

4. افـشـاى اسـرار و اطـلاعات مملكت: فروختن اسرار, دسيسه و دغل بـازى, ايـجـاد رعب و وحشت و جاسوسى كردن به نفع بيگانگان, يكى ديـگـر از خيانت هايى است كه منافقان كوردل و جاسوسان وطن فروش عليه يك مملكت انجام مى دهند و با اين كار نظم و امنيت جامعه و افراد آن را به خطر مى اندازند.

حضرت رسول اكرم(ص) مى فرمايد: (للمنافق ثلاث علامات: ان حدث كذب, ان ائـتـمـن جان وان وعد خلف; منافق سه نشانه دارد: دروغ گويى, خيانت در امانت و خلف وعده.)28

نـمونه هاى بسيارى در مورد خيانت در امانت وجود دارد; از جمله: خـيانت در امر علم و دانش كه افراد خائن آن را در راه نادرست و غـيـر منطقى به كار مى برند; مثل همان علمى كه با ساخت بمب هاى اتـمى و كشتار خيل عظيمى از مردم بى دفاع و مظلوم جامعه, نمونه بارزى از خيانت در علم را اثبات مى كند.

و يـا خـيانت به ناموس مردم, خيانت در امر دستورات الهى, خيانت بـعضى از افراد در اداره ها, پادگان ها, كارگاه ها و نمونه هاى بى شمار ديگر كه به همين تعداد اندك بسنده مى كنيم.

نتيجه بحث

1. امـانـت از كـلـمه امن و به معناى امنيت و يكى از نشانه هاى ايـمـان اسـت كه افراد مومن و پاك سرشت, داراى چنين صفت زيبا و باشكوهى هستند.

2. امـانت فقط در يك نوع خلاصه نمى شود, بلكه در همه امور زندگى و در هـمه موارد به كار مى رود; مثل امانت مالى و امانت بندگى.

3. از آن جـايـى كـه امـانت در اسلام, داراى ارزش و اهميتى زياد است, داراى آثار مفيد و سودمندى نيز مى باشد.

4. خـيـانـت در امانت, يكى از قبيح ترين خيانت ها در اسلام است, چـرا كـه هـر چـيزى حتى بدن و مال نزد انسان امانت هستند و اگر فـردى بخواهد به اين امور خيانت كند, نه تنها حق خداوندى را به جا نياورده; بلكه مال ديگران را نيز چپاول كرده است.

پى نوشت ها:

1. نساء(4) آيه 58.

2. بقره(2) آيه283.

3. آل عمران(3) آيه74.

4. معارج(70) آيه32 تا35.

5. غررالحكم, حديث2083.

6. همان, حديث 2335.

7. امالى شيخ صدوق, ص245.

8. اصول كافى در مبانى دين اسلام, ص68.

9. امام خمينى(ره), چهل حديث, ص479.

10. اوحد مراغه اى, مثنوى جام جم.

11. عبدالرحمان جامى, بهارستان.

12. ملا محسن فيض كاشانى, المحجه البيضا, ج3, ص327.

13. سخن رانى امام از راديو.

14. نهج البلاغه, ترجمه دكتر شهيدى, ص313, نامه 4.

15. اقتباس از داستان راستان, ج1, ص38.

16. نهج البلاغه فيض الاسلام, خطبه 215.

17. نهج البلاغه, نامه 53.

18. همان.

19. تحف العقول, ص50.

20. اصول كافى, ص85.

21. تحف العقول (چاپ بيروت) ص38.

22. برگرفته از كتاب رهنمودهايى پيرامون صداقت.

23. نهج البلاغه, خطبه 199.

24. فروع كافى (چاپ بيروت) ج5, ص132.

25. اوحدى مراغه اى, همان.

26. برگرفته از كتاب كليله و دمنه.

27. عنصرالمعالى كيكاوس بن اسكندر, قابوسنامه.

28. تحف العقول, ص12.